

8280

## خصیصه کمون

از اولین طرح متمدانی "جنگ داخلی در فرانسه"

### کارل مارکس

ماشین متمرکز دولتی که با ارکانهای پیچیده و همجوار حاضر نظامی و بیرونی کراتیک، روحانی و قضایی این همانند مار بویا جامعه مدنی را بدام خود می افکند بدو در دوره سلطنت مطلقه و مشابه اسلحه جامعه نوین در حال تولد در مبارزه برای رهایی از قنود السم ساخته و پرداخته شد. امتیازات منطقه‌ای اربابان قرون وسطی و شهرها و روحانی ها به شعلاتی از قدرت منحدده دولتی مبدل شده، جای العیقامان فتودال را عمال حقوق بگیر دولتی گرفته، مهمات از دست ضولیان قرون وسطایی اربابان زمین و تعاونی های شهروندان شهرتشن به ارتش را ثم منتقل گردید و جای آنارشی قدرتهای رتگارتنگ ستیز مجورا برنامه تنظیم شده قدرت دولتی گرفت، دولتی با تقسیم کار باقاعده و سلسله مراتبی، اولین انقلاب فرانسه که وظیفه بنیانگذاری وحدت ملی ( آفریشیک ملت ) را داشت باید استقلال تمام مناطق، شهرها، ایالات و ولایات را در هم بشکست بنا بر این مجبور بود آنچه را که سلطنت مطلقه آغاز کرده بود، [ یعنی ] ترمکز و سازماندهی قدرت را انکشاف داده و ابعاد و شعلقات قدرت دولتی، تعداد ابزارها، استقلال و حاکمیت مارا، طبیعی این بر جامعه واقعی را که در واقع جای بهشت مارا، طبیعتی و مقدسات قرون وسطی را گرفته بود کستش دهد، همگی منافع کوچک منفردی که توسط روابط گروههای اجتماعی ایجاد شده بود از خود جامعه جدا شده، ثابت گردیده و شکل نفع دولتی ای مستقل و علیه آن جامعه در آمد، نفعی ادا رنده توسط کشیشان دولتی با کارکرد های سلسله مراتبی و دقیقاً معین شده.

این انگل جامعه مدنی که خود را همتای ایده آل آن جامعه وانمود ساز تحت حاکمیت بنایارت اول به اوج انکشاف خود رسید، رستراسیون ( سلطنت

زوئن هیچ چیز مگر یک تقسیم‌کار عظیم‌تر بدان اضافه نکرد، تقسیم‌کاری که هم‌با  
 یا رشد تقسیم‌کار در جامعه مدنی رشد می‌یافت و اقسام نوینی از منقعت و آزاینوو  
 مراد نوینی را برای عمل دولتی می‌آفرید. جمهوری پارلمانی فرانسه و تمام حکومت  
 های قاره اروپا در مبارزاتشان علیه انقلاب ۱۸۴۸، به‌مراه اقدامات سرکوبگرانه  
 خود علیه جنبش‌توده‌های، مجبور به تقویت ابزار عمل و تمرکز قدرت حکومتی بودند  
 از اینرو تمام انقلابات بجای بدورانداختن ماشین دولتی - این بختک‌کشنده -  
 فقط به تکمیل کردن آن اقدام نموده‌اند. جناحها و احزاب طبقات حاکم که  
 شناور برای تفوق یافتن مبارزه کرده‌اند، اداره و تسلط بر این ماشین عظیم  
 حکومتی را بعنوان مهترین غنیمت جنگی خود محسوب کرده‌اند. چنین حکومتی  
 که برآفرینش ارتشهای دائمی بزرگ، انبوهی از آفات دولتی و اقراض عظیم ملی  
 مبتنی بود، در زمان سلطنت مطلقه وسیله مبارزه جامعه نوین علیه فتود الیسم بود  
 این حکومت، توسط انقلاب فرانسه به حدکمال خود رسید و تحت بنایارت اول  
 نعتنها در خدمت به‌انقیاد کشیدن انقلاب فرانسه و نابود کردن آزادیهای عمومی  
 بلکه همچنین ابزاری جهت تسخیر کردن آتش انقلاب فرانسه در خارج از مرزها  
 و جایگزین کردن سلطنتهای فتودالی قاره پادولت‌های شبیه نمونه فرانسه بود،  
 [این ماشین دولتی] تحت رستوراسیون و سلطنت زوئن نعتنها به ابزار تسلط  
 قهرآمیز طبقاتی طبقه متوسط تبدیل شد بلکه باوعده دادن تمام جایگاههای  
 مهم دولتی به خانواده‌های مردم به افزاری جهت افزودن استثمار دومی به  
 استثمار مستقیم اقتصادی آنها بدل گردید و بالاخره در زمان مبارزات انقلابی  
 ۱۸۴۸ به وسیله‌ای در خدمت نابود کردن آن انقلاب و تمامی نتایج رهایی -  
 طالبانه توده‌های مردم تبدیل شد. اما این انگل دولتی فقط در دوره دومین  
 امپراطوری به آخرین حدانکشاف خود رسید. قدرت حکومتی با ارتش دائمی و  
 بیروکراسی همه جانبه‌اش، با روحانیت تحمیفکر و سلسله مراتب حاکم جاگزینش،  
 بقدری از خورد جامعه استقلال یافته بود که یک ماجراجوی ضحك، میانه حساب  
 یا کله کرسنه‌ای از جنایت پیشگان در پشت سرش کافی بود تا اداره آنرا بدست  
 گیرد. این حکومت دیگر به مستک ثباتی مسلحانه اروپای کهن علیه جهسان  
 نوینی که توسط انقلاب ۱۷۸۹ پایه‌گذاری شده باشد احتیاجی نداشت و منظر  
 میرسید که دیگر وسیله تسلط طبقاتی و مطیع وزارت پارلمانی مقتنه نمیشد  
 به‌اوریکه حتی منافع طبقات حاکم را هم به‌زیر مهیز خود کشید و ذیمتیب با زی

پارلمانی آنها را با هیئت مقننه‌ای خود ساخته و سنای خود برداخته تمویض کرد .  
 حکومت مطلقه‌ای که توسط رای گیری همگانی دارای حوز قانونی شده بود ، به  
 ضرورت حفظ " نظم " - یعنی حاکمیت زمینداران و سرمایه‌داران بر تولیدکننده  
 - اذعان نمود و با پوشیدن ردای مدل گذشته ، عیاشی ها و منسده‌هسای  
 کنونی اش را و پیروزی انگی ترین قشر - کلاهیرواران مالی - را پنهان کرد .  
 اینان در حکم هرزه‌دوری تمامی تالیفات اجتماعی رها شده از قید گذشته - مرکز  
 رسوایی - بودند . قدرت دولتی آخرین و عالیترین کسوف خود را در امپراطوری  
 دوم یافت . این حکومت که خود را بمطابقه قدرتی مافوق جامعه عرضه میکرد در نزد  
 جشمان ناآشنا صرفا بعنوان پیروزی قدرت اجرائی بز قوه مقننه و بمنزله آخرین  
 شکست آن شکل طبقاتی حاکمیتی بنظر میرسید که خود را همچون حاکمیت مطلق  
 جامعه نمودار میساخت . اما در واقع بمنزله آخرین و تنهاشکل انحطاط یافته  
 و ممکن حاکمیت طبقاتی بود . برای خود طبقات حاکمه بهمان اندازه خفت بار  
 بود که برای طبقات کارگر و طبقات کارگری که آنها بوسیله آن بزنجیرش کشیدند .  
 چهارم سنایم ؟ فقط در حکم تحقق یابی مجدد جمهوری علیه ماجراجوی  
 ضحکی است که اقدام به قتل آن نموده بود . آنتی تز حقیقی خود امپراطوری  
 - یعنی آنتی تز قدرت دولتی و مرکز اجرائی ای که امپراطوری دوم فقط نمونه  
 مفرط آن میباشد - کمون بود . آن قدرت دولتی که در واقع آفریده طبقات  
 متوسط میباشد ، ابتدا وسیله ایست جهت فروپاشاندن قنون البسم و سپس ابزاری  
 جهت خرید کردن تعینات رهایی طلبانه تولیدکنندگان ( طبقه کارگر ) . تمام  
 واکنشها و انقلابات فقط در خدمت منتقل کردن آن قدرت مشگل - نیروی مشگل  
 بود که کار - از دستی به دست دیگر و از جناحی از طبقات حاکم به جناح دیگر  
 بوده است . قدرت دولتی همچون وسیله ای در دست طبقات حاکم جهت مطیع  
 سازی و کسب ثروت بود که از هر تغییر نوینی نیروهای نوینی را بیرون کشیده و  
 ابزاری در خدمت درهم شکستن هرگونه خیزش توده‌ای بوده است ، در خدمت  
 درهم کوبیدن طبقات کارگری که از بس جنکید نشان انتقال قدرت را از بخشی از  
 سرکوبکشان به بخشی دیگر تضمین نموده اند . از اینرو این انقلابی علیه این یا  
 آن شکل قدرت دولتی - چه قانونی ، مشروطه ، چه جمهوری یا امپریالیستی -  
 نبود . این انقلابی علیه خود دولت - این سقط جنین ما را طبیعی جامعه  
 - بود . باز یافتن زندگی اجتماعی خود مردم ، توسط مردم و برای مردم . این

انقلاب نبود که دولت را از یک جناح طبقات حاکمه به جناحی دیگر منتقل کند بلکه انقلابی جهت درهم کوبیدن خود این ماشین مهیب تسلط طبقاتی بود. این از آن مسازرات صغیرگونه بین اشکال پارلمانی و اجرائی تسلط طبقاتی نبود بلکه انقلابی بود علیه هر دو این اشکال، اشکالی که مکمل یکدیگر بودند و یکی از آنها و - شکل پارلمانی - تنها بجزله فرآورده فریبکارانه اجرائی است. امپراطوری دوم در حکم شکل نهایی این غاصبیت دولتی بود. کمون، نفی قاطع آن و از این نو نشانگر انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم بود که علیرغم سرنوشتش در پاریس، سراسر دنیا را در خواهد نوردید. کمون بوسیله طبقه کارگر اروپا و ایالات متحده بنایه حرف سحر آمیزهایی مورد تحسین قرار گرفت. افتخارات و اعمال مسوسه فاتح پروسی تنها توهمات گذشته‌ای دور بنظر میرسید. تنها طبقه کارگر بود که میتواند توسط کلمه "کمون" و بوسیله کمون پاریس رزمند، این نیت نوین را فرموله کرده و بنیاد نماید. امپراطوری دوم، این آخرین نمود قدرت دولتی کرجه تکبر طبقات حاکمه را تحقق نموده و اداهای پارلمانی خودگردانی را بهیاد هوا داد اما خود تنها آخرین شکل ممکن حاکمیت طبقاتی آنها بود. با اینکه از لحاظ سیاسی از آنها خلع ید گردیده بود اما آن حکومت در حکم آنگنان مجلس عیش و نوشی بود که تحت آن شناختهای اقتصادی و اجتماعی رژیمشان به اوج سلطه خود رسید. بورژواهای میانی و طبقه متوسط جز بخاطر شرایط زندگی اقتصادیشان از انجام ابتکار یک انقلاب نوین محروم بوده و به دنبال مروتی از طبقات حاکم و یا دنبال کردن طبقه کارگر ترغیب شده بودند. دهقانان پایه منفعل اقتصادی دومین امپراطوری، این آخرین پیروزی دولت مستقل و جدا از جامعه بودند. تنها پرولتارها که بخاطر بانجام رساندن یک وظیفه نوین اجتماعی برای جامعه و برای پایان نهادن بر تمام طبقات و حاکمیت طبقاتی برافروخته شده‌اند از پس درهم شکستن ابزار حاکمیت طبقاتی - دولت این قدرت غاصب متشکل و متمرکز حکومتی ای که بجای خد متکد از جامعه بودند، آقای آن است - برمی آیند. دومین امپراطوری که در عین حال آخرین و مهم - ترین علامت فحشا دولت بوده و جای کلیسای قرون وسطی را گرفته بود بوسیله مبارزه فعال طبقات حاکم و حمایت منفعل دهقانان، علیه پرولتارها بوجود آمده و توسط پرولتاریا نیز منهدم گردید. اما نه بعنوان شکل خاصی از قدرت (متمرکز) حکومتی بلکه بعنوان قدرتمندترین و پرورداخته شده ترین نمود از جا -

معه استقلال یافته آن و از اینرو همچنین بعنوان فحشاءترین واقعت آن  
حکومتی که از بالا تا پائین پوشیده از شناعت و حیثت بر قساد در درون و ضعف  
مطلق در خارج از مرزها بود. اما این شکل معین حاکمیت طبقاتی تنه‌بند بین  
خاطر شکسته شده بود تا قدرت اجرایی - ماشین دولتی حکومت - را به یکسانه  
ابزار مهم حمله با انقلاب بدل کند.

در فرانسه، پارلمانتاریسم به پایان رسیده بود. آخرین و تکمیل شده‌ترین  
دوره حاکمیتش جمهوری پارلمانی در ۱۸۴۸ تا کودتای [۲۰ دسامبر ۱۸۵۱] بود.  
امپراطوری‌ای که به قتل آن عمت کماره، مذلولق خود آن بود. این پارلمانتاریسم  
تحت امپراطوری با آن هیئت مقتنه و سنایش - که در این شکلش در سلطنتهای  
نظامی پروس و اطریش نیز تجدید تولید شده بود - یک کاریگاتور صرف، یک  
فرآورد استبدادی در خام ترین شکل آن بود. پس پارلمانتاریسم در فرانسه  
مرده بود و انقلاب کارگران طوطنا در صدر بیدار کردن این مرده نبود.

کمون - جذب مجدد قدرت دولتی بوسیله جامعه و بعنوان نیروهای زنده  
خودش و توسط خود توده‌های مردمی که بجای یک نیروی متشکل و سرکوب کننده  
نیروهای خودشان را بوجود می‌آورند بود و نه یک نیروی کنترل کننده و مطیع -  
سازنده جامعه - شکل سیاسی رهائی اجتماعی آنهاست و نه قدرت هستوی  
( تصرف شده توسط سرکوبگران ) ( نیروی خودشان در مقابل با نیروی  
متشکی که علیه آنهاست ) جامعه که توسط دشمنانشان و بخاطر سرکوب آنها  
اداره می‌کردند. همانند همه چیزهای عظیم، شکل آن ساده بود. واکنش  
انقلابات پیشین - همه انکشافات تاریخی محتاج زمان بود و این زمان همواره  
در تمام انقلابات گذشته، در همان روزهای پیروزی توده‌ای، آنکه که سلاحهای  
پیروزی را تحویل میداد تا علیه خودش بکار رود، از دست میرفت - ابتدا  
بوسیله جایگزین کردن کار ملی بجای ارتش. " برای اولین بار بعد از چهارم  
دسامبر، جمهوری از حکومت دشمنانش آزاد گردیده است. . . در شهر بجای  
یک ارتش دائمی که از حکومت در مقابل شهروندان دفاع نماید، یک میلیشیا  
ملی از شهروندان در برابر قدرت ( حکومت ) دفاع میکند. " ( بیانیه کمیته  
مرکزی، ۲۲ مارس )<sup>۱</sup>. ( مردم فقط میبایست این میلیشیا را در سطح کشوری  
سازماندهی میکردند تا اینکه ارتشهای دائمی را براندازند. این اولین شرط  
اقتصادی لازم برای تمام پیشرفتهای اجتماعی است که در آن واحد، هم منجر به  
درواندختن این منبع مالیاتها و قروض دولتی میشود و هم سوءاستفاده حکومتی

حاکمیت طبقاتی که خطری دائمی است را برمی‌اندازد. چه این حاکمیت از نوع معمولی آن باشد و چه از نوع ماجراجویانه‌اش که ادای حفاظت از همه طبقات را درمی‌آورد. اینکار در عین حال امن‌ترین تضمین علیه تجاوز خارجی بوده و در واقع یک دستگاه پرهزینه نظامی را در کلیه ایالات دیگر به امری غیر ممکن بدل می‌سازد. اینکار دحقان را از مالیاتی خونبار و از مالیاتهای دولتی و افزایش دولتی که بر روی دوش او استوار است، آزاد می‌کند. در همین حال این نکته نهفته است که کمون برای دحقانان در حکم یک انبیاال بوده و اولین کلمه‌هایی اوست. " پلیس مستقل " الغاء شده و جای گردن‌نشان را خد- متکذاران کمون گرفتند. رأی‌گیری عمومی تاکنون با بخاطر تضمین پارلمانی قدرت مقدس دولتی مورد سوءاستفاده قرار گرفته و با بازیچه‌ای در دست طبقات حاکم بوده است. مردم هر چند سال یکبار و فقط بخاطر جواز قانونی دادن به حاکمیت طبقاتی پارلمانی و انتخاب ابزارهای آن از آراء عمومی استفاده کرده‌اند. اینکار با اهدا افواقی رأی‌گیری عمومی مطابقت دارد و آن عبارت از اینست که حوزه‌ها عمال اداری خود را انتخاب کرده و بد آنها رسمیت بخشند، انعقاد می‌کنند به اینکه کوبا اداره وظایف حکومتی و گردانیدن امور سیاسی جزعی اسرار آمیز و کارهای مافوقی هستند که فقط یک کاست حرفه‌ای از جمله انجام آن برمی‌آید. انگلهای دولتی و جاگران و بیگاران با حقوقهای کلان و پستهای بالا که زکات توده‌ها را جذب کرده و آنها در رده‌های یائین به عطف علیسه خود آنها بدل میکنند. الغاء کل سلسله مراتب دولت و تمویض کردن اربابان متکبر مردم با خد متکذاران که همواره قابل عزل هستند، نشان دادن مسئولیت واقعی‌ای که همواره زیر نظارت عموم عمل میکند. بجای مسئولیت ساختگی، مسئولیتی که همانند کارگران ماهر ۱۲ یوند در ماه می‌گیرند و بیشترین حقوقشان از ۲۴۰ یوند در سال تجاوز نمی‌کند. این حقوق بر طبق برآورد پرفسور هاگلسی که یک عالم بزرگ معتبر است کمی بیشتر از یک پنجم مقدار است که یک منشی هیئت مدیره یک مدرسه شهری را راضی میکند. کل رموز قلابی دولتی و ادعاهای آن بوسیله کمین که عمدتاً از کارگران ساده تشکیل شده بود بیدور انداختند. کارگرانی که سازمانده دفاع از پاریس، نبرد علیه افسران سناپارت و محافظت از سرحدات شهری به این وسعت بوده و تمام پستهای که قبلاً بین پلیس، حکومت و فرمانداری تقسیم شده بود را اشغال کردند. آنها

اعمالشان را در ملاه عام ، بنا بر ساده و تحت بغرتجرتین و بیجدهترین شرایط انجام داده و اینکار را همانطور که میلتن ( Milton ) در مورد بهشت کم - شده اش کرد ، در آزا حند یوند ، در روز روشن و بدون ادعای سری بودن از خطا انجام دادند و خود را در پشت دفاتر غریب و طویل پنهان نکرده و از اعتراف به اشتباهکاری از طریق اصلاح آنها بیروایی نداشتند . در آن واحد کارکرد های عمومی - ارتشی ، اداری و سیاسی - را به کارکرد های واقعا کارگری تبدیل کردند ، کارکرد هایی که از زمره تعلقات پنهان یک کاست حرفه ای بود . ( حفظ نظم در مجموع جنگ داخلی و انقلاب ) ( ابتکار عمل اقداماتی گئی برای همت و بازسازی ) . مزیت اقدامات واحد کمون هر چه که باشد ، عظیمترین اقدام آن سازماندهی خود آن بود که بدون تدارک قبلی و فی البداهه بوجود آمده بود و این در حالیکه دشمن خارجی در یک دروازه و دشمن طبقاتی در دروازه دیگر است . کمون اعتبار خود را بوسیله موجودیتش به اثبات رساند و تزهایش را در عمل تأیید نمود . پیدایش آن بمنزله بیروزی بر فاتحین فرانسه بود . پاریس اسپر - بوسیله یک جهش شهروانه رهبری اروپا را بازیافت و اینکار را نه باتوسل به زور سببانه بلکه با بدست گرفتن رهبری جنبش اجتماعی و با موجودیت بخشیدن به نیات طبقات کارگر تمام کشورهای بانجام رساند .

اگر تمام شهرهای بزرگ بدنیال مدل کمون پاریس متشکل شوند ، هیچ حکومتی نمیتواند جنبش را بوسیله یک حمله غافلگیرکننده و واکنشی سرکوب کند . حتی همین قدم مقدماتی نشانگر فرارسیدن زمان تضمین جنبش و کمون میباشد . فرارسیدن زمانی که تمام فرانسه در کونهای خود کار و خودگردان سازماندهی شده باشد . ارتش دانی با میلیشیای مردمی تعویض شده ، ارتش انگلیسهای دولتی برداشته شده ، سلسله براتب روحانی با آموزگاران مدرسه تعویض شده ، قداوت دولتی به ارکانهای کونین استحاله یافته ، رای گیری برای نمایندگی ملی نه مسئله بکده تملل برای تکوینی برتدرت بلکه بازیابی عقلانی کونهای متشکل باشد و کارکرد های دولتی به موارد معدودی جهت مقاصد عام طی تقلیل باید .

چنین است کمون - شکل سیاسی رهاسی اجتماعی ، آزادی کار از سوا استفاده های صاحبان انحصار ابزار کار ( برده داران ) که یا توسط خسود



کارگران آفریده شده و یا هدیه طبیعت است. همانطور که ماشین دولتی و پارلماناریسم بمنزله زندگی واقعی طبقات حاکمه نبوده و فقط ارکانهای عمومی متشکل تسلط آنها، ضمانتهای سیاسی و اشکال و تجلیات نظام کهن میباشند، کهن نیز بمنزله حرکت اجتماعی طبقه کارگر و ازاینرو احیاء انسانیت نبوده بلکه ابزار متشکل عمل است. کهن با مبارزات طبقاتی که از طریق آن طبقه کارگر کوشش به الغاء همه طبقات و ازاینرو الغاء حاکمیت طبقاتی میکند و داعی نیست نباید. ( چرا که نمایندگی نفع عجیب و غریبی را نمی کند. بلکه نماینده آزادی کار است. کار بمنزله شرط اناس و طبیعی زندگی فردی و اجتماعیت است که فقط بوسیله سوء استفاده، تقلب و تدابیر مصنوعی میتواند از محدودی به بسیاری منتقل شود). اما کهن فراهم آورنده آن واسطه عقلانی است که در آن مبارزه طبقاتی میتواند به عقلانی ترین و انسانی ترین وجهی از فازهای مختلفش عبور کند. کهن میتواند آغازگر واکنشهای قهرآمیز باشد و آغازی مختص انقلابات قهرآمیز داشته باشد. کهن رهایی کار، این هدف مبهم را جنسین آغاز میکند، ازین بردن کار غیرمولد و کار ضرر انگیزهای دولتی، خشکانیدن سرچشمههایی که بخش عظیمی از تولید ملی را فدای پرکردن شکم هیولای دولتی میکرد از یکطرف و انجام کار واقعی اداری - در سطح ملی و منطقه ای آن - با دستمزد کارگران از طرف دیگر. بنا بر این کهن کارش را با پسراندازی عظیم، با رفوی اقتصادی و درگرفتنی ای سیاسی آغاز میکند.

بعضی اینکه سازماندهی کهنی در سطح ملی استوارانه استقرار یابند تنها حیثیتی که ممکن است با آن روبرو گردد طبقاتیهای برکننده بوده در آن خواهد بود. این مسئله با اینکه روند آرام کار را موقتا قطع میکند، اما با نهادن شمشیر در دست انقلاب اجتماعی، فقط منجر به شدت یابی جنسین نمیکرد.

طبقه کارگر میدانند که باید از فازهای مختلف مبارزه طبقاتی عبور کند. آنها میدانند که رفع شرایط اقتصادی بردگی کار و جایگزین کردنش با شرایط کار آزاد و تعاونی زمان میبرد و اینکه ( استحاله اقتصادی) نه فقط مستلزم تغییر دادن توزیع بلکه یک سازماندهی نوین اقتصادی میباشد. به بیان بهتر فراغت ( آزاد ساختن ) اشکال اجتماعی تولید از تشکل کنونی کار ( که بوسیله صنعت کنونی آفریده شده )، از قید و بند های بردگی، از خصیصه طبقاتی

کونیستان و تنظیم موزون آنها در عرصه ملی و بین‌المللی. آنها میدانند که این تجدید حیات بخشی بارها و بارها توسط متفاوت مفاعیل مدخل و خود - خواهی های طبقاتی گذشته و به عقب خواهد افتاد. آنها میدانند که عمل خود انگیخته "کونی" قوانین طبیعی سرمایه و مالکیت ارضی "تنهسا بوسیله" عمل خود انگیخته قوانین اقتصاد اجتماعی کار آزاد، بوسیله یک پیرونده طولانی انکشاف شرایط نوین میتواند الغاء گردد، همچنانکه در مورد "عمل خود انگیخته" قوانین اقتصادی برده داری" و "عمل خود انگیخته" قوانین سرواز" چنین بود. اما آنها در عین حال میدانند که آن کامهای بلند میتوانند از طریق شکل کونی سازماندهی سیاسی بیکباره برداشته شود و اینکه زمان چنین جنبشی برای خودشان و انسانیت فرا رسیده است.

\*\*\*

— — — تسویمات — — —

- ۱- رستوراسیون اشاره به سلطنت بوربونها سال ۱۸۱۴ میباشد.
  - ۲- سلطنت ژوئن؛ سلطنت لوئی فیلیپ است که در ژوئن ۱۸۳۰ استقرار یافت.
  - ۳- چهارم سپتامبر ۱۸۷۰، روز برقراری مجدد جمهوری از پس شکست بنایارت صغیر و به اسارت گرفته شدنش توسط بیسمارک.
  - ۴- نقل قول مارکس از "ژورنال آفسیل"، پاریس، ۲۵ مارس ۱۸۷۱.
- [ترجمه فوق از روی دستنویسی است که مارکس بزبان انگلیسی از خود بجای گذاشته. عبارات میان دو کروشه از مترجم بوده و صرفا بمنظور رساندن بیشتر متن اضافه گردیده است.]

## کمون پاریسی

یک شکل حاکمیت کارگری

### رایا دونایفسکایا

تاریخ هیچ چیز همسان انقلاب اجتماعی ای که در هجدهم مارس ۱۸۷۱ در پاریس فوران نمود را بخود ندیده بود. خیانت طبقه حاکمه، نجات تمدن فرانسه بدست پرولتاریا را الزام آور کرده بود. چند ماه قبل، ناپلئون سوم در جنگ فرانسه و پروسی، متحمل شکست شده بود. جمهوری بورژوازی ای که حاکمیت را بدست گرفته بود از پرولتاریای پاریس بیشتر از بیسمارک وحشت داشت. با فرار این حکومت به ورسای، پرولتاریای انقلابی به عظیمترین نقطه عطف تاریخی دست یافت - تبدیل خود به یک طبقه حاکم.

لویی بلانکی، انقلابی معروف، در راهس یک نیروی نظامی مخفی و سالها بی‌اور جدی و بی‌وقفه در صدور طراحی یک قیام بود. بهنگامی که جمهوری فرانسه آماده خود فروشی به بیسمارک بود، او یگانه دیگر طرح خود را با آزمایش گذاشت. برنامه قیام گروه زنده او بدون برخورداری از یک حمایت نودهای ضرورتاً به شکست انجامید. در حیات واقعی، قیام بهنگام نقطه اوج تعالی انقلاب و نه برعکس و نه بصورت یک توطئه فراسید.

م. تی بر رئیس حکومت ارتجاعی در هجدهم مارس به سرمازان دستور انتقال توپ پاریس به ورسای داد. زنان شیرفروشی که قبل از سبیده دهمر خیابانها بودند جریان امر را مشاهده کرده و توطئه خائنانه حکومت ارتجاعی را خنثی کردند. آنها با معاصره سرمازان مانع از اجرای دستورات تسی بستر شدند. اگرچه مردان صبح به این زودی هنوز به خیابانها نیامده و اگرچه زنان مسلح نبودند اما ما با توصیف آنها سلاح خاص خود را داشتند. بهمانند هر انقلاب مردی دیگر، در اینجا نیز لایه‌های جدیدی از جمعیت آگاه گردیده بودند. اینبار این زنان بودند که ابتکار عمل را بدست داشتند. هنگامیکه شبیر بیدارباش بعداً درآمد، تمامی پاریس بخوابان ریخت. جاسوسان

تی بر که بسختی فرار کرده بودند ، در گزارش خود قادر به شناسایی رهبران این خیزش نشده بودند چرا که کلی جمعیت در آن درگیر بود .  
این عمل دفاع از خود پاریس در عین حال در حکم خود گردانی نیز بود ، همانطور که امپراتوری دوم فرزند طبیعی حکومت پارلمانی سرکوب کننده انقلاب ۱۸۴۸ بود ، حکومت پارلمانی که ازین ناپلئون سوم بقدرت خزیده بود نیز سر قتل در خدمت یک عملکرد بود - ناشین استبداد طبقاتی .

اولین عمل انقلاب ، مسلح کردن خویش بود . مردم مسلح علیه ارگانهای همه جا حاضر دولت - ارتش ، پلیس ، صاحب منصبی - که کینه نعل به نعل تقسیم کار سلسله مراتبی کارخانه بود شوریدند . و آنگاه اولین دولت کارگری تاریخ که کمون پاریس نامیده شد پابرموه وجود نهاد .

کمون عمدتاً از بلانکیستها و پرودونیستها تشکیل شده بود . اما بسلا - نکستیهای که تنها بوسیله انقلاب مردم ، کمونارند گردیده بودند . پرودونیستها نیز صیابستی تصویر خیالی خود را رهاکنند . انکشاف تولید بزرگ پایه ، نحوه تولید خرد میا - این خاستگاه اجتماعی پرودونیسم - را تحلیل برده بود . و حال انقلاب ۱۸۷۱ ، فلسفه پرودونیستی "عدم فعالیت سیاسی" را بگسی و بران کرد نمود . کارگران پاریسی که تازه سلطه بوزواری را سرنگون کرده بودند ، عمل خود گردانی و برقراری شرایط کارشان را در دستگیر کار قرار دادند تمام اینها در هنگامی انجام میشد که دشمن در دروازه شهر به کمین نشسته بسود .

اولین لایحه اولین دولت کارگری ، الغاء ارتش دائمی بود . اولین اطلاع مربوط به نوع حاکمیت سیاسی ای که باید مستقر گردد منحصر بفرود است ، تمام خدمات اجتماعی ، سازماندهی شده و ساده شده اند ."

مردم مسلح ، پارلمانتاریسم را ویران کردند . مجلس مردمی نسه بیک پارلمان سخنپراکنی ، بلکه یک بدنه فعال بود . آنها بی که قوانین را بتصویب میرسانند ، اجراکنند کانش نیز بودند . از اینرو بین اندامهای اجرائی و مکننه هیچ تقسیمی نبود . استقلال در زمین قضائیه نیز بهمان ترتیب از میان برداشته شد . همانند همه نمایندگان دیگر ، قضات نیز انتخابی و قابل عزل بودند . معالوصف نمایندگان پرولتاریا هنوز بمتابه یک کل نبودند . از اینرو

بخطرات تخمین کنترل بر نمایندگان، آنها نیز قابل عزل بودند. بنابراین قدرت همواره در دست توده بشماره یک، کل باقی ماند.

خدمات عمومی میبایستی از قبل دستمزد کارگران پرداخت کرد و از این طریقی اساسی حکومت کم خرج نهاده شد. بر تقسیم کار سلسله مراتبی، خدمات بیشتری فرود آمد. زمانی که کلیسا و دولت را جدا کرد، کنترل دینی بر تعلیم و تربیت را لغو نمود و برجیات معرفتی، از همه جوانب روشنی بخشید. برخی از نواحی مطابق با روح پرولتریان بلافاصله اقدام به تهیه بوشاک و غذای بچهها نمودند. تعلیم و تربیت میبایستی برای همه آزاد و مجانی باشد. حتی از آنها هم بیشتر، تجدید سازماندهی روشهای تعلیم و تربیت میبایستی با شرکت همه - جانبه تمام مردم انجام پذیرد. به معلمان تجویز شده بود که آکیدا روشهای تجریدی و اسلوبهای علمی که از ناکتهای فیزیکی و معنوی و فکری آغاز میشوند را بکار بندند.

اتمیست ها مشغول ابداع اشکال سیاسی حکومت بودند، آنارشئیستها تمام اشکال سیاسی را مورد انکار قرار میدادند و دموکراتهای خرده هموزوا شاک پارلمانی را پذیرفته بودند. اما این کمون آنجیزی بود که کارگران بدان نائل آمده بودند؛ نابودی شکل دولتی حاکمیت سرمایه و رفع آن توسط نوع کمونی خودگردانی. بر این "شکل سیاسی رهائی اقتصادی پرولتاریا که بالاخره کشف گردیده" بود. مارکس از تاریخ چنین نتیجه گرفته بود که شکل بورژوازی دولت ناپدید گردیده و پرولتاریای متشکل شده بشماره طبقه حاکم سرآغاز گذار به یک جامعه بی طبقه خواهد شد. اوتوبرمانی کموناردها را نقد بر سر نموده و شکل خاص حاکمیت پرولتاریائی آنها را مورد بررسی قرار داده و راز آنها آشکار کرد: "حاکمیت سیاسی تولیدکننده نمیتواند با ادامه

بودگی اجتماعی وی همزیستی داشته باشد".<sup>۱</sup>  
عدم جدائی سیاست و اقتصادیات بوسیله کمون و توسط خود حیات فعال کمون استقرار یافت. کمیسیونهای کار و ماده که عمدتا از اعضا انترناسیونال تشکیل شده بود به عظیم ترین دستاورد ها نائل شد و اینند بوسیله لوایحی که تصویب مینمود، بلکه توسط عمل برانگیختن کارگران به گرفتن امور در دست خود با انجام رسید. این کمیسیونها از کارگران درخواست کردند تا کارگاه

هایی را که توسط صاحبان آنها تعطیل شده بود مجدداً باز کرده و آنها را بر طبق "اتحاد کنفدراتیوی کارگران شانل در آنها" بگردانند. هدف استحاله زمین و وسایل تولید به ابزار صرف "کار آزاد و متحد شده" بود. کارگاههای کمون و مدلهای دموکراسی پرولتاریائی بودند. این خود کارگران بودند که مدیران و سرکارگران کارگاه را انتصاب میکردند و اگر شرایط و روابطشان راضی کننده نبود از طرف کارگران قابل عزل بودند. نه فقط دستمزدها، ساعتها و شرایط کار تعیین شده بود، بلکه بالاتر از همه، مهرتیب جلسهای از کمیته کارخانه جهت طرح کار روز بعد منعقد میکردید.

از اینرو کارگران ساده تحت سختترین شرایط ممکن، خودگردانی کردند از آنجا که کمون بسزله خودگردانی تولیدکنندگان بود، به تعاقب عناصر جامعه آینده رهایی بخشید. مارکس آنرا چنین توصیف کرد: "کمون فعال، رزم آور، متفکر و خونینی که در تلاشش برای برپا کردن یک جامعه نوین، تقریباً فراموش کرد که آدمخواران دردم دروازه ها هستند، کمونی که دروجد ابتکار عمل تاریخش میدرخشید!"<sup>۱</sup>

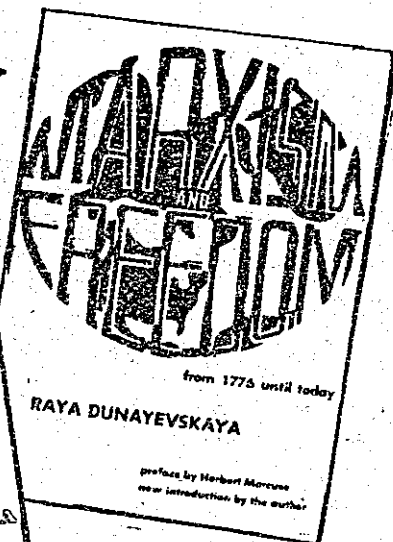
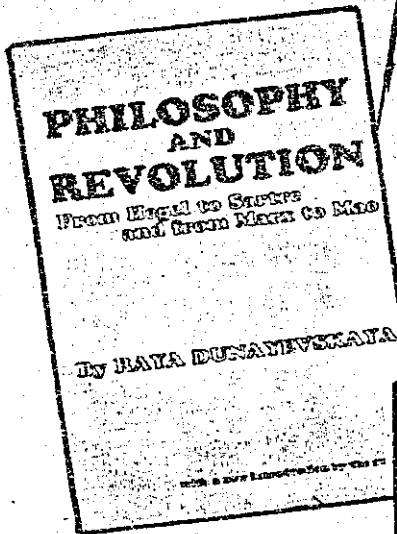
فرمان خودانگیختگی توده‌های که شکل کمون پاریس را بخود گرفت دوسماه بیشتر بطول نیانجامیده بود که کارگران پاریسی در یکی از خونینترین کشتارهای تاریخین قتل و غم شدند. اما در همان دو ماه کوتاه و قبل از حمام خون محرزاتی که کارگران آفریدند بیش از آنجیزی که کاپیتالیسم در چند قرن بدان نائل شده بود. بزرگترین اعجاز، خود حیات فعال آن بود. کمون ارتش دائم را لغو کرد و بجایش مردم را مسلح نمود، بیروکراتیسم دولتی را تکه پاره کرد، کارمندان عمومی قابل عزل را یا حقوق کارگران بکار گذاشت، تقسیم کار بین مکتفه و اجرائیه را برطرف کرد و پارلمان را از یک محل سخنرانی به یک اندام کاری استحاله بخشید. کمون شرایط جدیدی برای کار آفرید. ابتکار عمل خلاق توده‌ها در همه عرصه‌ها، حداکثر قدرت فعالیت را برای توده‌ها و حداقل آنرا برای نمایندگان انتخابیشان تضمین نمود. و از اینرو فتنیسم موجود در تمام اشکال اقتصادی و سیاسی و فکری حاکمیت را برطرف نمود.

۱- جنگ داخلی در فرانسه

[ترجمه از فصل ششم کتاب "مارکسیسم و آزادی"، متن انگلیسی، از

انتشارات پلوتو]

مارکسیم و آزادی  
از ۱۷۷۶ تا امروز



فلسفه و انقلاب  
از هگل تا سارتر  
و از مارکس تا ماو



روزا لوکزامبورگ  
آزادی زن و  
فلسفه انقلاب مارکس

# يك تریلوژی انقلاب

نوشته:  
رایا دونایفسکیا

در حالیکه مارکسیسم و آزادی که با عثمانی در ۲۰۰ سال  
جنش از پراشیک از ۱۷۷۶ تا امروز به استوار است. هم  
رشته های آمریکایی و هم بین المللی "هومانسیم نوین"  
مارکس را مکتوب میکند: فلسفه و انقلاب با  
با زایل شدن ریشه های فلسفی مارکس هم در میانگین  
و هم در جنبش انقلابی زمان او. این نیروهای انقلاب  
- کارگران، بیابان، جوانان و زنان - را به عنوان  
شعبه عمر ما برمی شمارد. مارکسیست-هومانسیم با  
دنبال کردن ۲۰ سال جنش از پراشیک به شکلی  
در عصر ما و همایش با آن توسط نگارنده تئوری در همان  
سه دهه. از طریق مکتوب کردن ماده ای به دهه ۱۹۸۰  
در "لغات نوین" دهه "انجمن آزادی" مقاله خواهی  
این "لغات نوین" مارکس را "ملاقات کرد" است.  
چنین ماده ای. این سرهای انقلاب - چه در تولد  
یک نسل کاملاً جدید از انقلابیون. منجمد، تبدیل آزادی  
زن از یک ایده که زمانی فرا رسیده به یک جنبش. یا در  
تئوریک همان سوم کاملاً جدید - است که منتهی کتاب  
روزا لوزکا سورگ، آزادی زن و فلسفه انقلاب مارکس  
و انجم میدهد. این اثرها رگسشتهای بعد از مارکس را  
سقا بله میخواند تا به مارکسیسم مارکس برگردند.  
وقتیکه همان آتی تحت تهدید انفراسی خود تمدن بر -  
سپرد لازم است که نه فقط آنچه موجود است را رد کنیم  
بلکه آنچه هومانسیم انقلابی ای که در سطح حال وجود  
دارد را عیان مائیم.

قایل استیاع از: انجمن آزادی  
E&A PO BOX 07101 DETROIT, MI 48207 USA  
بها هر کتاب ۰/۹۵ (دلار تریلوژی) هر سه ۲۷/۰۰ دلار  
(به زبانهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی)

NOTE NEW ADDRESS  
E&A  
P.O. BOX 87480  
CHICAGO, ILLINOIS  
60680-0480  
U.S.A.

انجمن آزادی  
8295